



قسمت سوم

نفسه نجفی قدسی
تصویرگر: نجمه آقاخانی زادی

ماجراهای زبلو

در دو شماره‌ی قبل، زبلو و دوستش ابلو، همراه گله، سفرشان را آغاز کردند. آن‌ها با نامه‌ای شگفت‌انگیز روبه‌رو شدند. به سفارش نویسنده‌ی نامه، بچه‌حیوان‌ها نباید از مادرهایشان جدا شوند و هیچ حیوانی نباید اذیت یا خسته شود. ادامه‌ی ماجرا...

۱ «فؤاد! صاحب نامه از ما خواسته حواسمون به شترهایی که سوارشون می‌شیم باشه، نباید خسته بشن.»

۲ چشم قربان جان!

۱ با مامان من می‌شن ۲۰ تا شتر.

۲ امین جان و فؤاد خان هر کدوم چقدر باید روی هر شتر بشینن تا شترها خسته نشن؟

۱ «شتر جان‌ها! هر وقت از سواری دادن خسته شدین، کافیه با یه صدای شتری قشنگ خش‌خشی، به من خبر بدین.»

۳

۱ «فؤاد، حواسمون به شترها باشه، خسته نشن!»

۲ «اطلاع‌رسانی شتری انجام شد. گنجشک آماده باش»

۱ چه گنجشک سمجی!

۲ این به اخطار! گنجشکيه! بپر پایین!

۳ از این بهتر نمی‌شد!

۱ رمزینه را پوش کن و ماجرای زبلو را ببین.

به نظرت چه اتفاقی در انتظار زبلو است؟ شماره‌ی بعدی مجله را بخوان.

آذر ۱۴۰۴ | شماره ۱ | نوآور ۳